

## نشان « فرهنگ جاوید ایران »

آقای برهان ابن یوسف

کمتر کسی است که « نشان فرهنگ ایران » را ببیند و در اندرون خویش، آشنای اش نبیند و بیگانه از آن بگذرد! به ویژه ایرانیان ، با هر دین یا دیدگاهی . . . می دانید چرا ! ؟

از آن روی که، «نشان فرهنگ ایران» ردپا در زیست و زندگی «فروهر» و جایی در بخش چهره های زیست گیاهی فروهر دارد .

### فروهر چیست ؟

« فروهر، پرتوی است ایزدی و هستی آفرین که در همه چیز وهمه کس، یافت می شود، پرتوی که از آن به « نیروی پیشرفت » نیز یاد شده است . برای فروهر، زیست و زندگی شناخته شده است. چگونگی زیست و زندگی فروهر را در دفتری زیر نام «زیست و زندگی فروهر» پیشکش دستداران فرهنگ کرده ام . در آن دفتر، در رویه های ۱۶ و ۱۷ با دو برنام ( عنوان – تیترا ) به نام های ،

« از نکته تا فروهر – چهره های گوناگون فروهر» رویاروی هستیم .

در بخش « چهره های گوناگون فروهر » زیست ابزاری – زیست گیاهی – چهره ی جانوری و چهره ی مردمی فروهر را ، رویاروی داریم .

در بخش زیست گیاهی فروهر، در برترین پایگاه، با برشی از نیلوفر آبی روبه رو هستیم که خورشید هستی بخش را در برابرمان زندگی یافته نمایشگر است .

## ایران زمین

### هستی بی رنگ و رنگ پذیر

نیاکان سر فرازمان، از آن گروه مردم انگشت شمار جهان هستند که واژگون سامیان و دارندگان دین های ابراهیمی، که می گویند « خداوند جهان را از نیست هست کرد» باور بر این دارند که ، « هستی بی رنگ و رنگ پذیر است . . . و خداوند جهان همه چیز را ازناچیز پدید آورد. »

اگر نیک به درون نشان فرهنگ جاوید بنگریم، گردی بی رنگی را در میان یا به گفته ای دگر، دل آن نشان گواه ایم که گرانیگاه ( مرکز ثقل – مرکز – کانون ) نشان است .

### \* فرهنگ چیست ؟

از «نشان فرهنگ جاوید ایران» سخن داریم و ردپایش را در زیست و زندگی فروهر دیدیم. اکنون این پرسش پدید می آید که،

### فرهنگ چیست ؟

گرداگرد پنجاه سالی می شود که با همین پرسش دو واژه ای «فرهنگ چیست؟» دست و پنجه نرم می کنم یا بهترگویم ، با آن ، دست به گریبان هستم ! شاید برایتان شگفت انگیز باشد، اگر بگویم،

در پایین ترین پایه، فرهنگ گوشمالی دادن ، کتک زدن کودک برای آموزش و پرورش وی کار رفته . . . در بالاترین پایگاه، برنامه شکوهمندی است که آن را در زنان و مردان تکدانه ای توان دید که آفریدگار ویژگی های نیک مردمی اند.

### ایران زمین

در پی بررسی ها ، جست و جوها و سرانجام پژوهش در زمینه های گوناگون، بد آن رسیدم که فرهنگ را این گونه برداشتی داشته باشم ؟  
« فرهنگ، رویهم ویژگی هایی است که با تن ، جان و روان مردمان، بستگی دارد. »

اکنون با پذیرش چنین برداشت گسترده ای، پرسشی تازه پدیدمی آید!  
پایه های فرهنگ کدام است ؟ و یا . . .  
کاروندها ( عوامل ) فراهم آورنده ی فرهنگ چیست ؟

### \* فرهنگ زمینی !

ایران برخوردار از ویژگی هایی است ، زیبا و سازنده . ارمغانهایی که مردم نیک بخت اش، برخوردار از آن هستند، خاک، آب و هوایی است خوش و دلکش . . . و سامیان، به ویژه آنان که در بیابان سینا و سرزمین تازیان، روزگارگذرانده اند و خدایشان، گویند سد و بیست و چهار هزار پیامبر برای راهنمایی شان فرستاده و . . . خویشتن را گویی سوگلی های جهان آفرین می دانند و برخوردار از «نامه آسمانی»  
نامه هایی که چهره ای از « فرهنگ آسمانی » را نمایشگر است ! یا به گفته ای دگر،

آنان که برای چکه ای باران، دست نیایش بر می داشتند و سر بر آسمان می کردند ، فرهنگی آسمانی داشتند و هنوز هم دلشاد به داشتن نامه هایی فرو افتاده (مُنزَل) از آسمان هستند . در برابر آنان ،  
در جهان، خداوندان فرهنگ، با برخورداری از داده های شادی بخش هستی ، همان گونه که پای بر زمین دارند، همان سان که برخوردار از آب گوارای چشمه

### ایران زمین

سازان هستند، همان جور که گیاهان هستی بخش و سودرسان را بر آمده از خاک می بینند و . . . چون خود برآمده از خاک اند و برخوردار از درون خاکی ها و . . . فرهنگشان را زمینی می شناسند و ساخته و پرداخته ی مردمان یا خداوندان خاک . . . پس باید ردپای فرهنگی را جست و جو کرد که برآمده از خاک است و چونان کهن درختی به بروبار نشسته ، باید ریشه ای پایدار در خاک داشته باشد و پایه هایی استوار که سرفراز کاخ بلند فرهنگ را پابرجا، به آیندگان سپارد و به گفته ی خداوند شاهنامه، فردوسی، « که از بادو باران نیابد گزند» چون فرهنگ را کاخی سرفراز دانستیم و کاخ را باید پایه هایی استوار باشد، اکنون باید بدین پرسش پاسخ دهیم ،  
پایه های فرهنگ ایران کدام است؟

### \* پایه های فرهنگ

پایه های فرهنگ از دید ایرانی، باید هریک به گونه ای با تن ، جان و روان مردم، بستگی داشته باشد. بدان گونه که به بهترین روی ، پاسخگوی هرنیازی بشود .

در پی پژوهش سالیان دراز ، برای فرهنگ جهانگیر خودمان ، دوازده پایه شناخته ام .

پایه هایی که در چند فرهنگ کهن دیگر نیز کم و بیش باید شان دید . . . و این است کهن پایه های ساختمان استوار و دیرپای فرهنگ ایران ؛

\* خاک \* خون \* اندیشه \* زبان \* دانش \* هنر  
\* ادب \* سرگذشت (تاریخ) \* دبیره (خط) \* دیدگاه  
( دین کیش ) \* فرزنان ( فلسفه ) \* بینش (عرفان) .

### ایران زمین

در پی شناختی که از پایه های فرهنگی کشورمان دست آوردیم، نگاهی به «نشان فرهنگ جاوید ایران» افکنیم و گواه نکته ای دگر باشیم و آن « رنگ و بی رنگی در کنار هم ! » است .

#### \* نبرد پیگیر درونی !

در نشان ویژه ی فرهنگی ایرانی، دوازده پر را می بینیم که ازمیان به دو نیم برابر، رویاروی ما، چهره نشان می نماید که برای سادگی و یکرنگی، روشن و تاریک، سپید و سیاه، سایه و روشن، خوانده می شود که خود نشان دهنده ی فرزانی (فلسفه ای) است چند. در هرکدام ازدید آشکار، « دوگانگی » ویژه ای نیزگواه ایم که ؛

اگر این نشان را گرد نکته ی درونی و به تندی بچرخانیم ، بی رنگی را می بینیم !

نیاکان سرفرازمان را باور بر این بود که ؛

« روشنی از دل تاریکی برآمده است ! » آیا به راستی چنین است ! ؟

آری ! هست . . .

مگر نه این است که در پی شب تیره و تار، پگاهان، روشنی از دل تاریکی پدید می آید ! ؟ پیش ازاین یاد آورشدیم که ؛

«هستی ، بی رنگی است و رنگ پذیر » در نشان دوازده پر فرهنگ خودمان، در هر بخش یا پایه، رنگ و بی رنگی در کنار هم و یا به گفته ای دگر، باهم دیده می شود . . . و چه خوب بود که با بهره گیری ازگونه گون رنگ رنگین کمان یا همان رنگ های گوناگونی که از تابش خورشید در بلورینه ها می بینیم، نشان ویژه ی فرهنگ خود را، بدان ها رنگ آمیزیم تا بیشتر و آشکارا

## ایران زمین

گواه زیبایی چشمگیر نشان فرهنگیمان باشیم... فرجام کار ؛  
در هریک از دوازده پایه ی فرهنگ، نیروهای برابری را گواه ایم که با رنگ  
چهره نموده ؛ خودی نشان داده اند و بر رویهم، نشان از نبردی پیگیر و برابر  
دارد که پویایی فرهنگ ما را به نمایش می نهد .

### \* خورشیدسانی فرهنگ

« نشان خورشیدسان فرهنگ ایران» برخوردار از ویژگی های خورشید نیزهست .  
چه سان ! ؟ در نخستین دم دیدار ، خود را با گونه ای خورشید روبه رو می  
بینیم و در دل، نشان خورشیدی دگر .

اگر نشان را از میان ، به دو بخش برابر بالایی و پایینی ، ازهم جدا کنیم و  
بخش پایینی را کنارگذاریم ؛ هنگامی که به بخش بالایی بنگریم، برآمدن  
خورشید را از خاوران گواه ایم و یا در باختران، به هنگام شامگاهان . . . و  
چه بسیار درهای زیبا و ماندگار خانه های کهن در ایران که برخوردار از این  
چهره اند که هنرمندان ارزنده ی ایرانی، به آفرینش آن ها پرداخته اند، با کار  
گرفتن شیشه های رنگین، روزها در پناه خورشید جانتاب، رنگین کمان را به  
خانه ( اتاق )ها می پاشند و شبانگاهان، در پناه چراغ های رون و روشنی  
بخش درون خانه ، رهگذران برون، رنگهای گونه گون را زندگی یافته، شادی دیدار  
می یابند.

خورشید هستی بخش است. به ویژه خورشید درسامان خورشیدی ( منظومه  
شمسی) ما، که زمین بخشی از آن است و فرهنگ ایران، در درازای زمان، به  
راستی که چنان است و دوست و دشمن را پرتو افشان. نگاهی به گسترش  
فرهنگ ایران در گوشه و کنار جهان، نشان دهنده ی خورشید سانی فرهنگ ما

## ایران زمین

و گفتارماست . . . این را هم باید دانست که؛  
«روزگاری خورشید را درسزمین ما شامگاهی نبود ! آن زمان که زابل را  
نیمروز میخواندند.»

### \* درخت فرهنگ

زایندهگی در گیاهان بس زیبا و چشمگیر است و سود رسان . آن گونه که  
بسیاری ازجانوران را هستی ارزانی میدارد و پیربلخ مولوی، در مثنوی نامه ی  
خویش فرموده ؛

« از نما مردم، به حیوان سر زدم » برای رسیدن به زندگی مردمی، همان  
زندگی که از آن به « جاودانگی – بيمرگی» یا « خدایی » یادمی شود که  
چگونگی اش کمتر به اندیشه می آید ، باید از زیست گیاهی گذشت . گاه  
چهره ی زیبا و سود رسان فرهنگ را در « درخت » نیز می توان دید که جان  
دارد و جانبخش است و سود رسان . . .  
این شما، این هم چهره ی آشکار درخت فرهنگ.

### \* دستگاه بینشی و فرهنگ

چهره ی زیبای درخت فرهنگ را برخوردار از دوازده نگاره ی شش گوشه ،  
بالیده بر تنه ای استوار و بیخی فرو رفته در زمین یا خاک می بینیم .  
دوازده نگاره که نشان دهنده ی ویژگی فراهم آورنده ی فرهنگ است .  
چرا نگاره ی شش گوشه! ؟

به دستگاه بینشی ایرانی از دید فرهنگ جهانگیرمان بنگریم. دستگاهی که از  
آن به «یاران هستی» یا «امشاسپندان» یاد شده است. دستگاهی که در آن با

### ایران زمین

پدیدآرندگان شش گانه ی هستی رویاروی می شویم که پهرست (فهرست) وار،  
چنین یاد می شوند

\* بهمن – برترین منش نیک

\* اردی بهشت – برترین داد یا غانون نیک

\* شهریور – برترین شهریاری نیک

\* سپندارمذ<sup>۰</sup> – برترین مهر پاک و فروتنی نیک

\* خرداد – برترین رسایی ( تکامل ) نیک

\* امرداد – برترین جاودانگی و بیمرگی نیک

. . و یادآوریم که ؛

دستگاه بینشی ایرانی را ، هماهنگ کننده ای نیاز است که شش ویژگی نیک  
سازنده ی یاد شده را، یگانه سازد. چه، هستی یگانه ی چندگونه و یا چندگونه  
ی یگانه است .

برای یافتن هماهنگ کننده ی دستگاه بینشی ایرانی، به سه باور برخورداریم  
که هر یک را گروهی از مردم پذیرفته اند؛

\* برخی «اهورا مزدا» یا سرور دانا را هماهنگ کننده دانند .

\* پاره ای « سروش » یا فرمانداری را هماهنگ کننده ی دستگاه بینشی می  
شناسند.

\* «گروهی» « خرد » یا اندیشه ی نیک را هماهنگ کننده ی دستگاه یاران  
هستی باور دارند.

بدآن امید که توانسته باشم جامی ازگوارا آب چشمه ی جوشان هستی ایرانی،  
شما را ارمغان دارم.

هستی پناه باد



ایران زمین

\*\*\*